

تشابهات و تمایزات فقه فردی و حکومتی

نویسنده: دکتر حسین عدلیب (ایران)^۱

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۳

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸

چکیده

بررسی و شناخت روش دانشمندان در هر علمی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چه این که شناخت این روش به محققان هر رشته این امکان را می‌دهد که چگونگی بهره‌برداری از منابع آن رشته را فراگیرند، و برای تحقیق و پژوهش و بررسی و نقد یافته‌های دیگر دانشمندان - با روش و شیوه پذیرفته شده آن رشته - اقدام نماید. در این میان، روش‌شناسی علم فقه نیز در خور توجه است. به طور کلی، بررسی رفتار علمی فقها نشان‌گر آن است که دو روش فردگرایانه و جمع‌گرایانه وجود دارد، که اولی در جریان استنباط تنها به فرد و شرایط او توجه دارد؛ اما روش دوم، به فرد به عنوان عضوی از یک جامعه نظر کرده، و مناسبات و شرایط پیچیده حاکم بر جامعه را نیز در نظر می‌گیرد. بنابراین پرسش اصلی این پژوهش آن بود، که فقه فردی و فقه حکومتی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند؟ پاسخ این پرسش که با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شد، مؤید آن بود که فقه فردی و فقه حکومتی در برخی حوزه‌ها - هم‌چون یکسان بودن منابع - شبیه هم بوده؛ و در برخی - هم‌چون ارکان و مقومات - متفاوتند. هم‌چنین یافته‌های پژوهش نشان داد، که با توجه به شرایط امروز و تشکیل حکومت اسلامی، بهره‌گیری از روش فقه حکومتی بر فقه فردی ترجیح دارد؛ به نحوی که می‌تواند مبانی نظری دولت، حکومت و تمدن اسلامی را ارائه نماید.

واژگان کلیدی: فقه فردی، فقه حکومتی، روش‌شناسی

۱- مدرس گروه فقه و معارف اسلامی، دانشگاه علمی- کاربردی، قم، ایران،

مقدمه

روش‌شناسی رفتار علمی دانشمندان در هر رشته علمی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ علم فقه نیز یکی از علوم مهم است، که وظیفه تعیین حکم برای پدیده‌ها را دارد.

گسترده‌گی این علم شامل تمام ساحت‌های زندگی بشر می‌شود؛ لذا شناخت روش فقها برای محققان فقه، اهمیت فراوانی دارد.

به جهت این ضرورت و اهمیت- در این پژوهش- به بررسی و تبیین دو روش فقه فردی و فقه حکومتی و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو پرداخته می‌شود.

فقه فردی و حکومتی

لغت‌شناسان عرب واژه فقه را به مطلق، فهم، علم و ادراک معنا کرده‌اند.^۱ در اصطلاح نیز معنای معروف و مشهور آن عبارت است از مجموعه قضایایی که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات الاهی است؛ قضایایی که با تلاش و اجتهاد فقیه از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌شود.^۲ اجتهاد نیز علمی است، که به انگیزه استخراج شریعت از مستندات آن صورت می‌گیرد؛^۳ هم‌چنین اجتهاد و تفقه کارآمد، فهم خردمندانه متون دینی در بستر شرایط است.

۱- جوهری، ۱۹۹۰، ج ۶، ص. ۲۲۳۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص. ۴۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص. ۵۲۲.

۲- علی‌دوست، ۱۳۹۰، ص. ۶۷.

۳- همان، ص. ۶۸.

تشابهات و تمایزات فقه فردی و حکومتی / ۱۱۳

به تعبیر دیگر، تفقه به معنای وحی و سنت به اضافه خردورزی متمحض و زمان‌آگاهی است؛ لذا آن‌گاه که نصوص دینی به ساحت خرد و زمان آگاهی عرضه شود، اجتهاد روی می‌دهد؛ زیرا وقتی عقل پا به عرصه فهمیدن دین می‌گذارد، کارآمدی دین تضمین می‌شود.^۱

بنابراین، اجتهاد و تفقه فرایندی است که با به کارگیری عقل و زمان‌آگاهی، به فهم نصوص دینی پرداخته، و در نتیجه ارائه دینی که پاسخگوی همه احتیاجات و شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر است، می‌باشد. همواره دو نگاه به علم فقه- در طول تاریخ- از سوی فقها وجود داشته است:

۱- نگاه فردگرایانه

این نگاه فقه را دانش تنظیم ارتباط انسان با خدا می‌داند، و حلال و حرام را به حوزه فردی اعمال فردی انسان محدود می‌کند. در این نگاه، فقیه می‌تواند بخشی از فقه یا همه بخش‌ها را در حالی که نظام‌واره‌ای بین این بخش‌ها وجود ندارد، استنباط کند؛ چرا که فقیه در صدد ایجاد یک نظام‌واره برای جامعه اسلامی و حکومت اسلامی نیست؛ از این رو، مسائل مدیریتی و نظامات اجتماعی جامعه اسلامی از مسائل فقه فاصله گرفته- و به مرور- غیر فقها در مسائل وارد شده، و مدیریت نظام اسلامی را با توجه به مقتضیات زمان و مکان در دست خواهند گرفت؛ چون در این نگاه، فقه عهده‌دار اداره نظام اسلامی نیست.

۲- نگاه اجتماعی و حکومتی (فقه الاجتماع)

در این نگاه، افراد به جز هویت فردی‌شان، تشکیل دهنده یک هویت جمعی به نام جامعه هستند.

به بیان دیگر، فرد در درون امت، معنی پیدا کرده، و در جمع و جامعه بالنده می‌شود. این هویت جمعی نیز موضوعی احکامی است، و فقیه می‌بایست دو نوع موضوع را شناخته، و احکام هر یک را روشن سازد؛ آن هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدایی‌ناپذیرند؛ لذا تفکیک این دو، زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد.^۱

به همین قرینه، مقام معظم رهبری با بیان تفاوت این دو دیدگاه، نتیجه رویکرد حکومتی را دگرگونی فتاوا- حتی در مسائل شخصی- دانسته؛^۲ و در جای دیگر اقدام امام خمینی را تبدیل فقه فردی به فقه حکومتی بیان می‌نماید؛ به نحوی که پاسخگوی نیازهای امروز و اداره کننده حکومت‌ها و دولت اسلامی باشد.^۳

شباهت و تفاوت‌های فقه فردی و حکومتی

فقه حکومتی علاوه بر نظارت بر فرد، یک کل مستقل به عنوان جامعه را نیز در نظر دارد؛ و علاوه بر توجه به شرایط فرد، به آثار فتوا در جامعه نیز توجه دارد؛ هم‌چنین نه تنها برای شخص، که برای نظامات و قوای قضایی، تقنینی و اجرایی نیز به استنباط می‌پردازد؛ و علاوه بر مشروعیت وجود نهادها، به تبیین الزامات و دستورالعمل‌های لازم برای این نهادها می‌پردازد، و سپس نظارت بر حسن اجرای آن را بر عهده دارد.

۱- مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲، صص. ۱۰۶-۱۰۵.

۲- ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶.

۳- ر.ک: همان، ۱۴ خرداد ۱۳۷۶.

تشابهات و تمایزات فقه فردی و حکومتی / ۱۱۵

از طرف دیگر، موضوع احکام فردی همیشه یک مفهوم یا عنوان کلی است، که ثابت، مستقل و دارای مصادیق متعدد و مشابه است؛ در حالی که موضوع احکام حکومتی، همیشه یک مصداق، یک مسئله معین یا یک قضیه خارجیّه - و به تعبیر دیگر - کل است.

از لحاظ مکلف در احکام فردی، دسته‌های مختلفی از مکلفان وجود دارند، که عمل به هر یک از احکام دین، تنها وظیفه یک گروه از آنهاست؛ اما در احکام حکومتی - حداقل در آن دسته از احکام حکومتی که به سرپرستی کل جامعه اسلامی مربوط می‌شوند - مکلف حکم، همه مسلمانان - اعم از زن و مرد - هستند؛ مثل اطاعت از ولی فقیه.

از لحاظ تکلیف در احکام فردی، تکلیف هر فرد، مستقل و مشابه تکلیف دیگران است؛ اما در احکام حکومتی، اولاً تکلیفی که به عهده افراد می‌آید، تکلیفی جمعی و مشاع است، که سرنوشت افراد در انجام آن به هم گره خورده است؛ ثانیاً وظیفه همه افراد در ادای این تکلیف، مشابه هم نیست؛ بلکه هر فردی به تناسب قدرت، موقعیت و سطح آگاهی‌هایش، تکلیفی پیدا می‌کند.

از حیث ارکان و مقومات؛ فقه فردی فقط رکن فقاہت - به معنای تتبع در علوم معارف دینی - دارد؛ اما فقه حکومتی علاوه بر فقاہت، رکن موضوع‌شناسی بر اساس عناصر زمان و مکان و اطلاعات عینی و تجربی نیز دارد، که این امر به تفاوت فرایند اجتهاد و صدور حکم در فقه حکومتی با فقه فردی می‌انجامد.

از حیث مبادی و مقدمات؛ فقه حکومتی باید بر پایه اصول فقه حکومتی استوار شود؛ اما در فقه فردی، ممکن است فقیه به جامعه‌شناسی یا مبادی دیگر، نیاز پیدا نکند.

از لحاظ محصول نیز فقه فردی، تکالیف و وظایف شرعی فرد را در زمینه‌های مختلف عبادی و معیشتی تعیین می‌کند؛ اما فقه حکومتی به بیان احکام قطعی شرع در زمینه شیوه اداره جامعه و تعیین تکلیف موضوعات حکومتی می‌پردازد.^۱

از طرف دیگر، ابزار فقه حکومتی همان ابزار فقه سنتی است؛ اما توسعه‌ای دارد، و آن جایگاه عقل ارتقا یافته، و عنصر مصلحت است؛ همچنین همواره فقیه نگاه توأمان به نص و مقاصد شریعت دارد، و به بیان آیت‌الله علی‌دوست - محقق شیعی - در فقه حکومتی، نص به سند است؛ ولی با نظارت بر مقاصد، استنباط صورت می‌پذیرد.

در این بخش، به منظور تبیین بهتر تفاوت‌های فقه فردی و حکومتی، به دو مثال زیر اشاره می‌شود:

- با نگاه فقه فردی؛ از ادله نماز جمعه، عدم وجوب شرکت بانوان استفاده می‌شود؛ اما اگر حضور زنان در نماز جمعه مصالحی مهمی پیدا کرد - هم‌چون تقویت نظام، تقویت بنیان‌های اعتقادی و فکری بانوان - آیا می‌توان به راحتی حکم به عدم وجوب داد؟
- در مورد حیل ربا، با نگاه فقه فردی می‌توان حکم به جواز آن کرد؛ اما از نگاه فقه حکومتی که حیل ربا باعث اختلالات در سیستم اقتصادی شده، و همان مفسده ربا را در پی دارد، آیا می‌توان حکم به جواز داد؟

طبقه‌بندی فقه سنتی، پویا و حکومتی

در یک تقسیم‌بندی سه‌گانه، مکاتب فقهی را می‌توان به مکاتب سنتی، پویا و حکومتی اشاره کرد.

فقه سنتی تنها در خدمت نص و ظاهر ادله دیگر است، و جامعه و تبعات آن را مد نظر قرار نمی‌دهد، که این نقطه مقابل فقه حکومتی است؛ اما در این میان مکتب فقه پویا وجود دارد؛ هر چند کاربرد و روش ناصحیح آن از جانب کسانی که - بیشتر - عرف‌زده شده‌اند، و متأثر از همان عرفی هستند که شیخ انصاری «لعدم المبالاه فی الدین» آن را رد می‌کند، وجود دارد.

مناسبات فقه و حکومت

عرصه‌ای دیگری که در شناخت بهتر موضوع، مهم است، بررسی مناسبات فقه و حکومت است.

در این زمینه، سه دیدگاه مطرح است:

۱- انکار مطلق؛^۱

۲- رابطه حداقلی؛^۲

۳- رابطه حداکثری.^۳

بنا به دیدگاه سوم، نمی‌شود درباره پدیده‌ای نظر وجود نداشته باشد؛ چرا که موضوع احکام، پدیده‌ها است؛ و از جمله پدیده‌های کلان، جامعه و حکومت و نهادهای حکومتی است.

۱- ر.ک: «مدارا و مدیریت»، عبدالکریم سروش، انتشارات صراط.

۲- ر.ک: «ایمان و آزادی»، محمد مجتهد شبستری، انتشارات طرح نو.

۳- ر.ک: رویکرد علمای مسلمان از قدمای اصحاب تا دوران معاصر.

علل عدم رشد کافی فقه حکومتی

در تبیین این مسئله، می‌توان به دو عامل زیر اشاره کرد:

۱- فقها از فرصت‌های به وجود آمده استفاده کرده، و با توجه به قاعده «ما لایدرک

کله لایترک کله» به احیای دین پرداخته‌اند، که یکی از ظهور و بروزهای آن،

دوران صفویه است؛ به نحوی که فقها در این دوره، ضمن اصرار و اعلام

مشروعیت انحصاری حکومت فقها، به حاکمان صفوی اذن در حکومت

می‌دادند؛ فقها نیز به اقامه حدود الهی و اشاعه فرهنگ دینی می‌پرداختند.

البته برخی در طول تاریخ، اهمیت این مسئله را- به درستی- درک

نکردند؛ لذا به علمای صفوی، آخوند درباری می‌گفتند، و یا بر این

اعتقادند که فقهای آن دوره برای خود ولایت در عرفیات قائل نبودند، که

این مطلب، قلب واقعیت بوده، و بی‌توجهی به اسناد تاریخی است.

۲- اندیشه جدایی دین از سیاست، عامل دوم است.

البته در این زمینه، برخی عالمان را منتسب به این جریان می‌کنند؛ به عنوان مثال:

آیت‌الله خوبی را جزو این دسته می‌دانند؛ این در حالی است که ایشان- هر چند از

نظر صنعت اجتهاد و اقتضای ادله به ولایت مطلقه نمی‌رسید- اما با حمایت از نهاد

ولایت فقیه و نیز پاسخ‌های فقهی در برابر سؤالات که همواره بر او واجب واجب بودن

حفظ نظام اسلامی تأکید دارد، چنین اندیشه‌ای را از ساحت ایشان، مبرا می‌نماید.

راهکار رشد و بالندگی فقه حکومتی

در این زمینه، توجه به چهار عنصر زیر، مهم است:^۱

۱- مقتضیات زمان و مکان

امام خمینی علیه السلام در توصیه‌های خود به فقهای شورای نگهبان - برای تصمیم‌گیری‌های اساسی در اداره دینی نظام سیاسی - می‌فرماید:

یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست.^۱

هم‌چنین ایشان فارغ از ادله لفظی، که مفید برخی احکام در فقه شیعه است، لزوم در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان را در اجتهاد یادآوری کرده‌اند؛ لذا در حالی که در روایات، به مصارف محدودی برای زکات اشاره شده است، و مشروعیت مسابقات ورزشی به تعدادی اندک محدود شده، و انفال - مثل جنگل‌ها - برای شیعیان، مباح اعلام شده است؛ اما به ظاهر این روایات بسنده نکرده، و با توجه به عنصر زمان و مکان، بر عملیاتی شدن اموری هم‌چون زکات، انفال و مسابقات تأکید نموده‌اند؛ چرا که معتقدند مقتضای این ادله، فراتر از ظاهر آن‌هاست.^۲

۲- منطقة الفراغ

منطقة الفراغ منطقه‌ای است، که تشریح الزامی در آن منطقه وارد نشده، و مکلف، ملزم به فعل یا ترک حکم نیست؛ اما حاکم شرع حق دارد در این منطقه تصرف کرده، و حکم الزامی جعل نماید.

این اندیشه در سخنان میرزای نائینی، علامه طباطبایی و شهید صدر به صورت برجسته‌ای مطرح شده است؛ به نحوی که مرحوم نائینی تصریح کرده است

۱- امام خمینی، ۱۳۷۳، ص. ۲۱۷.

۲- ر. ک: همان، صص. ۱۵۱-۱۵۰.

برخی از وظایفی که برای اداره و حفظ و نظم مملکت و سیاست لازم است، که نص خاصی نیز برای آنها وجود ندارد، این است که در این امور، ولی با رعایت ضوابط کلی شریعت، این امور را سامان داده، و قوانینی وضع می‌نماید. این قوانین نیز با توجه به مقتضیات اعصار قابل تغییر است، و دائما با شرایط و مقتضیات زمان، هماهنگ می‌شود.^۱

۳- مصلحت

مصلحت در لغت به ضد، نقیض و مخالف مفسده و فساد معنا شده است؛ چنان‌که به خیر نیز تفسیر شده است.^۲

به طور کلی، مصلحت مورد نظر قانون‌گذار اسلام که نام دیگر آن مصلحت شرعی است، دارای اصولی است که با توجه به آن اصول تفسیر شده، و عینیت می‌یابد؛ این اصول همان اهدافی است که نصوص شرعی و عقل معتبر برای خلقت انسان در تکوین، و برای ارسال رسولان و انزال کتب و مقررات در تشریح، بیان می‌دارد.

بر این اساس، عملی و حرکتی مصلحت است که در رسیدن انسان به هدف نهایی خلقت، و در تحقق اهداف انبیاء موثر باشد؛ زیرا شارع مقدس در تکوین و تشریح، دو هدف متفاوت و جدا از هم را تعقیب نمی‌کند، و بالطبع هر اقدامی را خود صورت می‌دهد- تکوین- یا فرمان انجام آن را می‌دهد- تشریح- که در راستای تأمین یک هدف است.^۳

۱- ر.ک: نائینی، ۱۳۶۱، ص. ۹۸.

۲- فراهیدی، ۱۴۱۴، ص. ۴۵۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص. ۳۰۳.

۳- علیدوست، ۱۳۹۰، ص. ۸۷.

تشابهات و تمایزات فقه فردی و حکومتی / ۱۲۱

بنابراین مصلحتی که از دیدگاه فقه اسلامی معتبر است، مصلحتی است که در راستای رسیدن انسان به هدف نهایی خلقت، و نیز اهداف انبیاء باشد، و از هوی و هوس و نفسانیات و شهوات و مصلحت‌سنجی‌های تمدن غربی که بر مبنای انسان‌محوری است، به دور باشد.

از طرف دیگر، هر چند عنوان مصلحت به عنوان یک سند مستقل در اسناد معتبر نزد فقها بیان نشده است؛ اما این مطلب به معنای کم‌رنگ ماندن حضور این عنصر در اجتهاد شیعه نیست؛ چرا که فقهای امامیه در پذیرش عقل عملی - به عنوان یکی از اسناد معتبر کشف - اتفاق نظر دارند؛ این در حالی است که مبنای درک عقل و داوری آن، سنجش ملاک‌ها و مصلحت‌ها است، و این وجود مصلحت یا مفسده در انجام عمل است که پایه و اساس برای درک عقل به حسن فعل یا قبح آن می‌گردد، و به دلیل ملازمه بین درک عقل و حکم شرع، حکم شرعی ثابت می‌شود.^۱

بنابراین، از راه قانون ملازمه عنصر مصلحت، فقیه را به حکم شرعی رهنمون می‌کند، و از این مقوله می‌تواند برای جعل قوانین در الگوی تمدنی بهره گیرد.

امام خمینی کبیر با اعتقاد به این اندیشه و تأثیر عنصر مصلحت در پیشبرد اهداف اسلامی و ارائه الگوی تمدنی، می‌فرمایند:

تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم، که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند... حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند،

و این بحث‌های طلبگی مدارس، که در چهارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند، که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد.

شما در عین این‌که باید تمام توان خودتان را بگذارید، که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید، که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.^۱

۴- مذاق شریعت

لغت‌شناسان در تعریف مذاق و ذوق گفته‌اند:

«ذقت الشی اذوقه و ذواقا و مذاقا... ذقت ما عند فلان ای خیرته... امر مستذاق ای مجرب معلوم».^۲

که به این معناست، که از طریق تجربه و آزمون، حقیقت آن چیز را دریافتم؛ لذا امر مستذاق به معنای امری است، که با تجربه معلوم شده باشد. به نظر می‌رسد بتوان در معنای لغوی ذوق، نوعی آزمون و تجربه کردن و در نتیجه، دانستن را یافت؛^۳ لذا همین معنای لغوی از واژه ذوق و مذاق به گفتمان فقهای شیعه نیز سرایت کرده، و مورد پذیرش واقع شده است. به طور کلی، نمونه‌هایی از استفاده فقها از مذاق شریعت- در سراسر فقه- به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال صاحب جواهر- محمد حسن نجفی-

۱- امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲۰، ص. ۲۱۸.

۲- جوهری، ۱۳۶۸، ج ۳، صص. ۱۴۸۰-۱۴۷۹.

۳- علی‌دوست و عشایری منفرد، ۱۳۸۸، ص. ۹.

تشابهات و تمایزات فقه فردی و حکومتی / ۱۲۳

با کمک مذاق شریعت دست به تولید یک قاعده مهم می‌زند، که - به ویژه - در مسائل اجتماعی کاربردی فراوان دارد؛ چنان‌که می‌نویسد:

گاهی اقدامی مباح یا مستحب و یا واجب است؛ اما انجام آن موجب

تلف مال یا جان می‌گردد؛ حکم این مسئله هر چند صراحتاً بیان نشده؛

اما از مذاق شارع استفاده می‌شود، که چنین اقدامی جایز نیست.^۱

بر این اساس، یکی از ملاکات برای انجام هر عملی، رعایت احترام مال و

جان دیگران است؛ لذا اعمال فردی و نیز آزادی‌های اجتماعی و قوانین شهروندی

همگی باید محدود به حفظ مال و جان دیگران باشد؛ بنابراین، در دولت اسلامی

و تمدن اسلامی نباید قانونی وضع شود، که مال یا جان دیگران را به خطر

بیندازد؛ مگر این‌که مصلحت عمومی اقتضا کند که برای توسعه شهری، خانه‌ای

تخریب شود، که با جبران آن توسط بیت‌المال، این حکم اجرا می‌شود.

از جمله دیگر عالمانی که به مذاق شریعت تمسک کرده‌اند، امام خمینی رحمته‌الله

است که درباره حرمت نقاشی از بت‌ها می‌نویسند:

ما از مذاق شارع به دست می‌آوریم، که به بقای آثار کفر و شرک برای

تعظیم و دوستی بقای آثار آنها راضی نیست.^۲

و یا در جای دیگر با همین مذاق شریعت، فروش قرآن را برای

معرفت‌اندوزی و هدایت کافران جایز دانسته‌اند؛^۳ چرا که حکومت اسلامی

موظف است شرایط آشنایی آنها را با معارف دینی آماده ساخته، و حتی

مقدس‌ترین کتاب خود - قرآن کریم - را در اختیار آنان قرار دهد.

۱- نجفی، ۱۳۹۲، ج ۴۰، ص. ۳۲۸.

۲- امام خمینی، ۱۴۱۰، ص. ۲۶۹.

۳- ر. ک: همان، ۱۴۲۱، ج ۲، ص. ۷۲۵.

بیان این نکته لازم است، که کارایی مذاق شریعت تنها در حوزه مسائل اجتماعی بوده، و آنجایی است که شارع، خود آغازگر آن‌ها نبوده باشد، و- به اصطلاح- در معاملات بالمعنی الاعم که شارع تنها به امضا و تأیید پرداخته است، راه دارد.

به بیان دیگر، چون حوزه اجرای این مقررات، جامعه و اجتماع است و آن‌ها نیز مدام در حال تغییر و نو به نو شدن است، فقیه آشنا با نصوص دینی باید از رهگذر استفاده از مذاق شریعت، اغراض شارع را ابتدا دریابد، و سپس قوانین اجتماعی را با توجه به آن‌ها پی‌ریزی کند.

هم‌چنین استفاده از مذاق شریعت مانند سایر قواعد فقه شیعی، دارای ضوابط و شرایط خاص زیر است:

- ۱- مراجعه، دقت و تأمل در کتاب و سنت و کلمات فقها؛
- ۲- در نظر داشتن حکم عقل؛
- ۳- توجه به ارتکازات عقلائیه و متشرعه؛
- ۴- استفاده از قانون تجمیع قرائن، در حدی که اطمینان نوعی را حاصل آورد؛
- ۵- شناخت حیطه‌های مختلف موضوع و بازشناسی احکام توقیفی یا تعبدی از غیر آن.

البته نمی‌توان ادعای مذاق را از هر کسی پذیرفت؛ بلکه این ادعا از فقیهی بر می‌آید که عمری غواص دریای فقاہت بوده، و با سازوکارهای فقه الحدیثی، آشنایی کاملی داشته باشد.^۱

۱- عن‌دلیب همدانی و ستوده، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۹.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در این پژوهش گذشت، مشخص گردید با توجه به شرایط زمان و شکل‌گیری حکومت اسلامی، توجه به فقه حکومتی از سوی محققان - به ویژه علم فقه - از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چرا که فقه حکومتی می‌تواند مبانی نظری دولت، حکومت و در نتیجه تمدن اسلامی را فراهم آورده، و از این رهگذر به احیای تمدن نوین اسلامی بپردازد. هم‌چنین بیان شد که چهار عنصر مهم مقتضیات زمان و مکان، منطقه الفراغ، مقاصد شریعت و مصلحت، نقش مهمی در رشد و بالندگی فقه حکومتی دارند.

منابع و مأخذ

- ۱- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۳)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲- همان، (۱۴۲۱)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳- همان، (۱۴۱۰)، المکاسب المحرمة، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ۴- پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، <http://farsi.khamenei.ir>
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
- ۶- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، بتحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، عالم‌الکتاب.
- ۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۹۹۰)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، بتحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۸- رشاد، علی اکبر، انسداد اجتهاد معنا و مبنای اجتهاد، پژوهش حوزه، ش ۱۲ (بی تا).

- ۹- ذوالفقاری، محمد؛ سیدیان، سید مهدی،، فقه حکومتی؛ چیستی، چرایی، چگونگی، معرفت سیاسی، سال چهارم، اول (۱۳۹۱): ۶۷-۴۹.
- ۱۰- علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۰)، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱- علیدوست، ابوالقاسم،، عشایری منفرد، محمد،، استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد، حقوق اسلامی، ۲۲ (۱۳۸۸): ۳۶-۷.
- ۱۲- عندلیب، حسین،، جایگاه و نقش مبانی فقهی در مواجهه با پدیده جهانی شدن، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی ادیان توحیدی، ۱۳۹۳.
- ۱۳- عندلیب همدانی، محمد،، ستوده، حمید،، مذاق شریعت؛ جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی، فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ۷۰-۷۱ (۱۳۹۱): ۱۴۱-۱۰۶.
- ۱۴- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، (۱۴۱۴)، کتاب العین، بتحقیق محمد حسن بکائی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۱۵- مشکانی سبزواری، عباسعلی،، فقه حکومتی؛ نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۳۲ (۱۳۹۲): ۱۱۸-۹۷.
- ۱۶- نائینی، محمد حسین،، (۱۳۶۱)، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، بتحقیق سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۷- نجفی، محمد حسن،، (۱۳۹۲)، جواهر الکلام، بتصحیح محمود آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.